

## «شب چله» نماد اندیشه‌ی بلند ایرانی

ابوریحان بیرونی درباره چرای جشن شب چله در کتاب آثارالباقیه می‌گوید: «و این نام روز میلاد اکبر است و مقصود از آن انقلاب شتوی است.»



ابوریحان بیرونی درباره چرای جشن شب چله در کتاب آثارالباقیه می‌گوید: «و این نام روز میلاد اکبر است و مقصود از آن انقلاب شتوی است. گویند در این روز نور از حد نقصان به حد زیادت خارج می‌شود و آدمیان به نشو و نما آغاز می‌کنند و پری‌ها به ذبول و فنا روی می‌آورند»

به گزارش ایسنا، اشکان زارعی - پژوهشگر - در یادداشتی که در اختیار ایسنا قرار داده، این طور آورده است: «به گواه رخدانگاران، ایرانیان باستان موسم‌های چهارگانه را به خوبی شناخته، به جایابی آنان درگذر سال پی برده بودند. از این رو بر پایه‌ی گاه‌شماری خویش در شروع هر ماه یک جشنی نهادند. چنان‌که نوروز در بهار، تیرگان در تابستان، مهرگان در پاییز و جشن شب چله را در آغاز زمستان برگزار می‌کردند.»

نیاکان ما با آگاهی از دانش اخترشناسی خردمندانه دریافتند نخستین شب زمستان در یکم دی، بلندترین شب سال نیز است، به باور آن‌ها خورشید از این پس، دوباره زاده می‌شود زیرا آرام، آرام در آسمان بیشتر پدیدار شده، روشنایی افزون‌تر می‌شود، به همین شونند(دلیل) چون از یکم دی تا دهم بهمن سرما بیشتر و سخت‌تر می‌شد آن را چله بزرگ و از دهم بهمن تا بیست اسفند چله کوچک می‌گفتند. بدین گونه آیین بلندترین شب سال را جشن شب چله نامیدند.

با آمدن ترسایان (مسیحیان) سریانی به ایران هنگام پادشاهی اشکانیان واژه «سریانی» «یلدا» به چم (معنای) تولد که همانا زایش خورشید است در کنار نام شب چله ماندگار شد. در برهان قاطع درباره واژه یلدا چنین آمده: «یلدا شب اول زمستان و شب آخر پاییز است و آن درازترین شب هاست.»

چرای و پیدایی جشن شب چله را باید از یک سو در باورهای مهری جستجو کرد آن هنگام که پیش از برآمدن زرتشت از آمیختگی اندیشه‌های ناب ایرانی درباره چگونگی آفرینش جهان، باروری زمین و ارج‌گذاری روشنایی، آیینی پدید آمد که آن را مهرپرستی نامیدند. مهر نماد پیمان دوستی، مهربانی، فروغ و روشنایی است، و همواره در باورهای مهری خورشید نشانه‌ی روشنایی در چشم زمینیان به شمار می‌آمد، از سوی دیگر از آن جا که پیشه مردم آن روزگار کشاورزی و شبانی بود، پدیداری و چله بیشتر خورشید در آسمان جایگاهی بسزا در زندگی آنان داشت.

ابوریحان بیرونی پیرامون چرای جشن شب چله در کتاب آثارالباقیه می‌گوید: «و این نام روز میلاد اکبر است و مقصود از آن انقلاب شتوی است. گویند در این روز نور از حد نقصان به حد زیادت خارج می‌شود و آدمیان به نشو و نما آغاز می‌کنند و پری‌ها به ذبول و فنا روی می‌آورند»

از این رو ایرانیان باستان در چنین شبی خرد و کلان همراه با شادی و پایکوبی تا بامدادان به نیایش خداوند پرداخته، روشنایی را ارج می‌گذاشتند. آنان در این شب خوانچه‌ی را آماده کرده، بدان «میزد» می‌گفتند که واژه میزبان از آن گرفته شده است. روی این خوانچه که با رنگ سرخ آراسته شده بود، آجیل لُرک به همراه میوه‌های سرخ رنگ به نماد سرخی خورشید، مانند انار، لبو، هندوانه، سیب و انگور قرمز می‌گذاشتند.

هم‌چنین آتشدانی به نماد پایداری روشنایی، درخت سرو نماد ایستادگی و بلندی خورشید قرار می‌دادند و در نوک آن ستاره‌ی درخشان گذارده می‌شد که یادآور پرتوافشانی خورشید بود، دو رشته سیمین و زرین نیز نشانگر کهکشانهای دور و نزدیک خورشید از آن آویزان بود.

از آن جا که خورشید در نگاه ایرانیان نماد کهنسالی، دیرنیگی و زندگی بخشی است، در جشن شب چله این کارکرد در قامت پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها دیده شده، آنان را مایه یکپارچگی و همبستگی خانواده می‌دانستند که با داستان گویی فرزندان را گرد هم می‌آوردند.

در این شب هیزم شکنی نیز با پوششی سرخ رنگ برای روشن نگه‌داشتن آتشدان شب چله به هر خانه هیزمی پیشکش می‌کرد. فال چهل سرود یا چهل سرو، فال حافظ و شاهنامه خوانی بخش‌های دیگری از آیین شب چله بوده

که در گذر روزگار به آن افزوده شده است.

جایگاه بلند جشن شب چله یا یلدا در ادبیات ایران نیز به خوبی نمایان است زیرا چکامه سرایان بسیاری مانند: عنصری، منوچهری، ناصر خسرو، سنایی، مسعود سعد سلمان، معزی، خاقانی و... درباره این جشن چامه سروده اند. چنان که سعدی می گوید: «[و] نظر به روی تو هر بامداد نوروزیست/شب فراق تو هر گه که هست یلدا بیست»

یکی از ویژگی های شب چله همزمانی آن با جشن دیگان در یکم دی ماه بود که به آن خور روز یا خرم روز نیز می گفتند.

در ایران باستان نخستین روز ماه اورمزد یا اهورامزدا یعنی «بزرگ ترین دانای هستی بخش» نام داشت. هم چنین دی یا دذو به چم (معنی) «آفریدن و آفریدگار» است که در این ماه سه جشن دی بآذر، دی بمهر و دی بدین ارج گزارده می شد.

جشن شب چله به ZWJ&h همراه آئین مهر مرزهای ایران را درنوردیده، به هنگام جنگ های فرمانروایان اشکانی با روم شرقی به باختر زمین راه یافت، به گونه یی که تا چهار سده پس از پیدایی دین ترسای (مسیحیت) رومیان هم چنان پیرو آئین مهر ایرانی بوده، جشن شب چله را برگزار می کردند.

از این رو کنستانتین یکم در سده ه ی چهارم میلادی ناچار شد افزون بر بکارگیری زور، بخشی از اندیشه های مهری را با دین ترسای درهم آمیخت تا مردم آسان تر دین تازه بپذیرند.

چنان که برخی خاستگاه دین ترسای را آیین مهر دانسته، بیش از ده زمینه همانندی میان آنها را برشمرده اند که برجسته ترین آن یکی بودن جشن شب چله با زادش عیسی مسیح در بیست و پنجم دسامبر برابر با یکم دی ماه است که در سده چهارم میلادی با اشتباه در کیسه سال در بیست و پنجم دسامبر جای گرفت. بدین گونه جشن کریسمس الگو برداری از چله ایرانی است. ابوریحان بیرونی در «آثارالباقیه» در این باره می گوید: «شب چله در مذهب رومیان عید یلداست و آن میلاد مسیح است».

آیین شب چله در هزارتوی تاریخ ایران، همواره در یک درازا و پهنای جغرافیایی از شبه قاره هند تا کردستان عراق و آناتولی و از قفقاز و فرارود تا کرانه های دریای پارس برگزار می شود که این نشان از جاودانگی اندیشه ایرانی، گستردگی ایران بزرگ فرهنگی وهم چنین ملت بودن ایرانیان دارد. بی گمان شوند (دلیل) ماندگاری و فراگیری این جشن را باید در آموزه های اخلاقی و انسانی آن جستجو کرد.

آن جا که فارسی زبانان و ایرانی تباران آغاز زمستان را به امید آینده ای بهتر با شادی کردن به سپاسگزاری و نیایش آفریدگار پرداخته، همراه با بزرگداشت سالخوردگان آمدن روشنایی را به نماد چیرگی خوبی بر بدی جشن می گیرند.

اینک که جهان ایرانی را دیو بدکنشت کرونا تیره و تار ساخته، بایسته است آیین بلندترین شب سال را شکوهمند با پایبندی به شیوه نامه های بهداشتی و پرهیز از دورهمی های خانوادگی تنها با همسر و فرزندان خویش به امید دگرگونی و فردایی روشن به بامداد برسانیم.

شب چله و دیگر جشن های ایرانی را زنده کنیم چرا که اگر با ریشه های آن ها آشنا شویم، رمز پایداری ایران، رمز ماندگاری فرهنگ ایرانی و تلاش مردم ایران برای دستیابی به آرمان های انسانی و ارزش های اخلاقی بر ما آشکار می شود.»

یاری نامه (منابع): «گاهشماری و جشن های ایران باستان» - هاشم رضی -، «آیین مهر» - هاشم رضی -، «بغ مهر» - احمد حامی -، «جهان فروری» - بهرام فره وشی -، «فرهنگ و اساطیر ایران» - رحیم عفیفی -، «آیین یلدا» - فریدون جنیدی -، «جشن ها و آیین های کهن در ایران امروز» - محمود روح الامینی -، «جشن های ایرانی» - بهرام عسگری -، «اندیشه های فلسفی ایرانی» - ابوالقاسم پرتو-.